

## تاثیر سیاست خارجی بر حکومت امان الله افغان (۱۹۱۹-۱۹۲۹)

لیلا فاضلی کیا<sup>۱</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر به بررسی تاثیر سیاست پان اسلامیزم در افغانستان عهد امان الله (۱۹۱۹-۱۹۲۹) پرداخته و نشان می دهد که حمایت شاه از این سیاست باعث شد که او هم به قدرت دست یابد و هم اصلاحات مورد نظرش را تا زمان حمایت از این ایده، با کمترین دغدغه به انجام برساند و نیروهای سنتی جامعه را با خود همراه نماید اما در ادامه چهارسال مبارزه او و گروه های مذهبی ناشی از تغییر موضع شاه بود و در نهایت هم شاه سقوط کرد.

**واژگان کلیدی:** امان الله، سیاست خارجی، پان اسلامیزم



۱. کارشناس ارشد تاریخ اسلام Leila.fazeli88@gmail.com

## مقدمه

مسئله اصلی مقاله حاضر تاثیر سیاست خارجی بر حکومت امان الله شاه افغان (۱۹۱۹-۱۹۲۹) می باشد. این پادشاه افغان یکی از حامیان اتحاد اسلام و حفظ خلافت عثمانی به عنوان نماد اسلام و تمدن اسلامی بود. او پیش از روی کار آمدن یکی از مشروطه طلبان افغانی به شمار می آمد که خواهان تغییر و مدرن شدن کشورش بود. در این زمان افغانستان تحت الحمایه بریتانیا بود و نمی توانست موضعی خلاف استعمار انگلیس اتخاذ نماید. در حالی که گروه های مختلف و فعال خواهان استقلال افغانستان بودند، پادشاه وقت، امیر حبیب اله به خواسته آنان وقعی ننهاد و به قتل رسید تا مانعی از سر راه دسته ای که به درستی معلوم نشد مشروطه طلب بودند یا خیر. برداشته شود. به جای نصراله خان نایب السلطنه، فرزند شاه مقتول شاهزاده عین الدوله امان الله شاه شد. در چنین شرایطی می بایست مخالفین واکنشی قهر آمیز داشته باشند، اما این گونه نشد بلکه در همان روز نخست با امان الله خان تحت عنوان اولی الامر بیعت شد. دلیل این مهم ناتوانی طرفداران نایب السلطنه یا حتی محبوبیت امان الله خان نبود بلکه علت اصلی به ظن پژوهش حاضر آن است که گروه های مختلف از جمله طرفداران خلافت به دلیل موضع یکسان خود با شاه جدید با او همراه شدند. در نتیجه روی کار آمدن امان الله و سقوطش پیوندی مستحکم با سیاست خارجی او دارد. امان اله با حمایت از پان اسلامیزم و خلافت خواهی علما و به تبع آن مردم را با خود همراه نمود اما در ادامه راه پی برد که طرفداری از خلافت یا احیای آن کاری مفید برای کشورش نیست و با ترکیه آتاترک همراه شد این تغییر سیاست منجر به شورش علما در دو مقطع زمانی گشت که در نهایت امان الله از افغانستان برای همیشه خارج شد.

## جهاد و استقلال

شاه در نخستین نطق خود از استقلال کشورش سخن گفت. این خواسته فوری طیف های مختلف در جامعه آن روز افغانستان بود. علما، مشروطه طلبان و مردم و حتی کشورهای مخالف انگلیس، خواستار خروج افغانستان از تحت الحمایگی بریتانیا و مستقل شدن بودند. شاه به این گروه ها اطمینان داد که برای استرداد استقلال از هیچ تلاشی فرو گذار نخواهد کرد (سوبمن و ظریفی، ص ۵)

انگلیس در قرن نوزدهم فعالیت های خود را در افغانستان با جدیت آغاز کرد. موقعیت جغرافیایی این کشور که آن را دروازه ای به هند تبدیل می کرد؛ هیچ گاه از نظر انگلیسی ها دور نبود. به ویژه این که روسیه در همسایگی افغانستان قرار داشت.

اولین دخالت انگلیس در افغانستان به سال ۱۸۳۷ م. و جدایی هرات از ایران مربوط می شود. پنج سال بعد در ۱۹۴۲ م. نخستین جنگ میان نیروهای انگلیس و مردم افغانستان روی داد که به شکست انگلیس منجر شد. پس از آن؛ انگلیس به امرای افغانستان التفات خاصی داشت. از جمله

امیر دوست محمد خان نوعی مستمری از هند بریتانیا دریافت می کرد. معاهداتی چون لاهور؛ جمروء؛ گندمک و دیورند و راولپندی میان امرای افغانستان و انگلیس به امضا رسید.<sup>۱</sup> امیر عبدالرحمن با واگذاری استقلال افغانستان در واقع فقط یک استقلال را نبخشید، بلکه او یک کشور مسلمان را مطیع کفار کرد. علما و روحانیون که به این مساله حساس بودند، وی را به خاطر دوستی با انگلیسی ها و البته سخت گیری بر علما تکفیر کردند.

با روی کار آمدن امیر حبیب الله، نایب السلطنه هند، خواستار استمرار معاهده دیورند بود. لرد کرزن از افغانستان خواست تا این عهدنامه تمدید شود. امیر در پاسخ می گفت: "طوری که مرگ ملکه ویکتوریا بر اعتبار قرارداد تاثیر نداشت، مرگ امیر افغانستان هم نباید بر آن موثر باشد." و حاضر به امضای قرارداد جدید نشد. این کار باعث شد، لرد کرزن از ورود اسلحه به افغانستان، مانعت به عمل آورد. حبیب الله خان سعی کرد با برخی دولت های غربی مثل فرانسه، آلمان، روسیه و ... ارتباط برقرار کند. کش و قوس های میان امیر و هند بریتانیا در نهایت با معاهده "خال" به همان سیاق دوره امیر عبدالرحمن باقی ماند. (فرهنگ، ص ۴۵۱)

علمای مجاهد در سرحدات، آماده اذن و اجازه امیر به عنوان اولی الامر برای جهاد با نیروهای انگلیس بودند. امیر مانع از اعلان حکم جهاد شد. از طرف دیگر، هیئتی نیز از آلمان و عثمانی به ملاقات امیر حبیب الله آمدند تا افغانستان را به ضد انگلیس وارد عمل نمایند. اما حبیب الله خان پیشنهاد آنان را رد کرد. (گریگوریان، ص ۲۷۵)

محمود طرزی در روزنامه خود، سراج الاخبار، از وضعیت کشورش ابراز نارضایتی کرد. ندای استقلال خواهی روشنفکران از قلم وی در مقاله "حی علی فلاح" (سراج الاخبار سال پنجم، شماره ۱۰) به وضوح به گوش می رسید. اذان بی موقع، اعلام وضعیت اضطراری بود. با وجود گروه های طرفدار

۱. در معاهده گندمک به سال ۱۸۷۹ م. امیر محمد یعقوب خان منطقه خیبر و مجنی را به انگلیس سپرد و بریتانیا نیز تعهد نمود مبالغی را در عوض به شاه بپردازد. غبار، همان، ص ۲۳۰. اوایل قرن نوزده جاسوسان انگلیسی در پوشش تجارت به کسب اطلاع از افغانستان و ماورای سیحون پرداختند. سفارت الفنستون هم در همین راستا بوده است و گاهی ادعا می کردند برای یافتن راه کشتی رانی در سند به افغانستان می آیند. کمی بعد در اثر رقابت با روسیه به تشکیل دولت حائل دست زدند و افغانستان را از ایران جدا کردند و بعد از امرای این کشور حمایت می کردند. (سید قاسم رشتیا، ۱۳۳۶ ص ۶۰.)

معاهده دیورند میان امیر عبدالرحمن خان و دیورند نماینده انگلیس منعقد شد مطابق این عهدنامه دولت افغانستان حق نداشت غیر از انگلیس با هیچ دولت خارجی دیگری رابطه سیاسی داشته باشد. این گامی فراتر از معاهده جمروء برای انگلیس بود چرا که در آن عهدنامه تنها باید با دوستان انگلیس دوست و دشمنان آن را دشمن می پنداشت، اما در دیورند دیگر هیچ دوست و دشمنی مطرح نبود و افغانستان به تحت الحمایگی انگلیس و مستعمره غیر مستقیم آن تبدیل شد. مناطق متصرفی سابق همچون خیبر در دست انگلیس باقی ماند. مرز افغانستان و هند براساس معاهده جمروء تعیین شد. همان، ص ۳۴۳.

استقلال، افغانستان ترجیح داد تا همچنان تحت الحمایه باقی بماند و آرزوی طرزی در دوره بعد به وقوع پیوست.

سال ۱۹۱۹ م. امان الله در نخستین نطق پادشاهی خود، اعلام کرد که کشورش یک کشور مستقل است و با این سخنان معاهدات گذشته را به طور یک طرفه لغو کرد. (فرهنگ، همان، ص ۵۰۲) شاه طی نامه ای خبر مرگ پدرش و جانشینی خود را به نایب السلطنه هند داد و خواستار به رسمیت شناخته شدن استقلال افغانستان شد. اما پاسخ ارسالی انگلیس، چیزی از استقلال را در بر نداشت. با این حال روسیه به رهبری لنین، استقلال این کشور را به رسمیت شناخت. (الیور روآ، ص ۴۳) استقلال فقط با اعلام شاه و بی واکنش از سوی انگلیس نبود. امان الله باز هم برای انگلیسی ها نامه نوشت. این دیپلماسی خیلی زود به جنگ سوم افغانستان- انگلیس منجر شد. در دو جنگ قبلی انگلیس شکست خورده و نتوانسته بود که به طور مستقیم حکومت این کشور را به دست بگیرد. البته تمام دلایل به شکست از مردم افغانی منتهی نمی شد. اما به هر دلیلی افغانستان فقط دست نشانده ماند.

جنگ با انگلیس و تحریک قبایل در مرز از نظر علما، مصداق جهاد بود. آنان به این نبرد همچون سابق، نگاهی مقدس داشتند. در نبرد استقلال، روحانیون بسیاری حتی در نقش فرمانده مجاهدین حضور داشتند.<sup>۱</sup> (رشید، ص ۱۴۰). امان الله در این جنگ به "غازی" ملقب شد و توانست همراهی گروه های مذهبی و حتی بسیاری از مخالفین را جلب نماید.

در سال ۱۹۲۰ م. پس از طی مذاکرات متعدد، طرفین قرارداد راولپندی را امضا نمودند. محمود طرزی، وزیر امور خارجه بود و سرهبری دابس نمایندگی انگلیس در این قرارداد را برعهده داشت. (غبار، ص ۷۸۳) طی این معاهده، مرزهای افغانستان همان گونه که در دیورند مشخص شده بود، باقی ماند و مشکل قبایل پشتو در دو طرف مرز حل نشد<sup>۲</sup> (وکیلی پوپلزایی، ص ۸۳). با فرمان شاه مبنی بر ختم جهاد و امضای قرارداد صلح، روحانیون و مردم دو طرف مرز از شاه ناراضی شدند.

۱. در این کتاب به بررسی نقش علما در روابط خارجی با انگلیس تا پایان استقلال پرداخته است و لیست مفصلی از آنان در جهاد با انگلیس عرضه می کند.

۲. شاه برای اقناع مبارزین و پذیرش صلح می گفت اگر از سمت شرقی اراضی از دست رفته در جبهه های جنوبی موفق بوده اند بهتر است به این اندازه اکتفا کرد.

## پان اسلامیزم

جنبش پان اسلامیزم یا خلافت خواهی در نقاط مختلف جهان اسلام و میان طیف های مختلف فکری نفوذ یافت<sup>۱</sup>. در سال های آغازین قرن بیستم این ایده می توانست مانعی در برابر ناسیونالیسم قومی در میان امت اسلامی باشد. اما در نهایت آن چه روی داد، حذف خلیفه عثمانی در سال ۱۹۲۴ م. از صحنه تاریخ بود. به عبارتی، علی رغم تحت تاثیر قرار دادن مسلمانان؛ تفکر اتحاد اسلامی در سایه خلافت، البته با حفظ مرزهای سیاسی و تنها در برابر استعمارگران در عمل نتوانست آن طور که باید برای خود طرفدارانی بیابد.

آلمان سعی داشت در برابر حمایت های انگلیس و هم پیمان هایش از ناسیونالیسم؛ به کمک پان اسلامیزم در شرق به مقابله غرب برود. لذا هیئتی از این کشور در خلال جنگ جهانی اول به همراه برخی از ترک های عثمانی برای ترغیب امیر حبیب الله به حضور فعال در این جنگ علیه انگلیس، راهی افغانستان شدند. اما امیر ترجیح داد در این جنگ بی طرف باشد و هیئت مزبور از این سفارت عایدی نداشت.

مردم افغانستان مانند بسیاری دیگر از مسلمانان از آن چه بر سر نماد تمدنی شان یعنی خلافت عثمانی می آمد، در خشم بودند. از سوی دیگر آنان خود، انگلیس و اعمالش را از نزدیک لمس کرده بودند که حساسیت آن ها را بیشتر می کرد. بنابراین، خواهان اعلان جهاد از سوی اولی الامر خود بودند. اما شاه از علمایی که آماده جهاد و در مرزه با هند بریتانیا مستقر شده بودند، خواست که دست از این کار بردارند و علیه انگلیس حرکتی نکنند.

روشن فکران و اصلاح طلبان از جمله طیف های تحت تاثیر پان اسلامیزم و اتحاد در برابر استعمار بودند<sup>۲</sup>. سال های پایانی عمر خلافت (۱۹۱۱-۱۹۲۴) سال های پاسخ اندیشمندان افغان به پان

---

۱. پان اسلامیزم تلاشی از سوی رهبران مسلمان بود برای تشویق اقدام هماهنگ و احساس هويت مشترك در میان مسلمانان در ورای مرزهای دولت ها یا به عبارت دیگر احیای امت. سید جمال الدین اسدآبادی از سردمداران این اندیشه معتقد بود که می باسیت یک اتحاد داخلی میان جهان اسلام برقرار شود و در همین گستره جغرافیایی برای دفاع یا حمله به استعمار تصمیم گرفت از نظر او دولت عثمانی به عنوان خلیفه مسلمانان می باسیت پیش قدم این اتحاد باشد و به جای همکاری با آلمان با دنیای اسلام متحد بشود. (همان، ص ۴۸۷). وی سی سال پیش از شروع جنگ جهانی اول در مجله عروۀ الوثقی بیان کرد که دولت عثمانی نباید نسبت به اتفاقاتی که برای سایر نقاط جهان اسلام از سوی استعمار رخ می دهد بی تفاوت باشد. آنچه امروز عثمانی به آن گرفتار است دیروز گرفتاری مصر بوده است. (رادولف پیترز، ۱۳۶۵. ص ۱۰۷) سید جمال معتقد بود که جهان اسلام یک دارای یک هويت یکپارچه است و یک واحد فرهنگی غنی است که به علت تفرقه دچار ضعف و زبونی در برابر غرب شده است پس لازم است که اتحاد در میان مردم مسلمان برقرار شود تا بتوان در مقابل استعمارگران ایستاد. (آنتونی بلک ص ۴۸۶)

۲. اقدام به کشانیدن مسلمانان بیرون از حکومت عثمانی به جهاد عثمانی نتیجه منطقی سیاست اتحاد اسلامی بود که عبدالحمید دوم پایه گذار آن بود به عنوان عکس العمل نسبت به ادعای قدرت های بزرگ مبنی بر حق حمایت از اقلیت های مسیحی ساکن امپراتوری عثمانی؛ خلیفه به رسمیت شناختن جهان شمولی خلافت (ریاست روحانی) خویش تاکید

اسلامیزم بود. محمود طرزی در سراج الاخبار شروع به نوشتن از اتحاد اسلامی کرد. او معتقد بود اتحاد سه کشور ایران، افغانستان و عثمانی برای مهار قدرت استعمار، کارساز است (وارتان گریگوریان، همان، ص ۲۲۰).

مکتب دیوبند به عنوان یک مرکز فکری تاثیر گذار در میان مردم افغانستان و حتی جهان اسلام، خواهان حفظ خلافت عثمانی و حمایت از اندیشه پان اسلامیزم شد. علمای افغانستان که بیشتر در همین مدرسه رشد یافته بودند هم از این تفکر تبعیت می نمودند. عبیدالله سندی در میان قبایل پشتوی هم مرز با هند، مردم را به قیام علیه بریتانیا تشویق می کرد. وی مدارس برای تعلیم مذهبی ایشان ایجاد کرد. (الیور رآ، همان، ص ۹۳) محمود الحسن، رهبر دیوبندیه (۱۸۵۰-۱۹۲۱) به سیاست توجه خاصی داشت و از جنبش پان اسلامیزم حمایت می کرد. از نظر او افغانستان می توانست در این جنبش نقش بارزی داشته باشد. به خصوص این که افغانستان هم سنی و هم مستقل بود. سندی هم به راهنمایی وی در میان پشتوها تبلیغ می کرد. در افغانستان مدیر مدرسه علوم دینی یعنی مدرسه شاهی کابل؛ مولوی عبدالرزاق از شاگردان دیوبند بود. او سعی کرده بود در سال ۱۹۰۸ م. جهادی علیه انگلیس در مرز راه بیاندازد که حبیب الله خان مانع او شد. همان، ص ۹۳) شوکت علی و محمد علی دو مولوی وابسته به دیوبند و علیگره در سال ۱۹۱۹ م. اندیشه پان اسلامیزم در هند را ترویج می کردند. هدف آنان این بود، ضمن به رسمیت شناختن موقعیت خلیفه در جهان اسلام، مسلمانان در کشورهای مستعمره را به هجرت تشویق کنند. (همان، ص ۱۰۰) "دو نفر مسلمانان که روسای معاملات سیاسی هندوستان اند وکالت عمومی کرده می گویند یا مسئله خلافت اسلامی حسب خواهش مسلمانان تصفیه شود یا غزا و هجرت می کنیم...". سوبمن و ظریفی، همان، ج ۱ ص ۸) امان الله خان یکی از پان اسلامیزم هایی بود که در سال های اول حکومتش از این سیاست غافل نبود. اندیشه اتحاد اسلامی در کنار حکم جهادی که در نبرد استقلال صادر کرده بود باعث می شد میان او و علما نوعی هدف مشترک شکل بگیرد و در سایه این هدف اصلاحات سه سال نخست حکومتش با انتقادی جدی مواجه نشدند. (الیور رآ، همان، ص ۳۵) در تمام نطق هایی که تا سال ۱۹۲۳ م. داشت او همواره برای عالم اسلام و بعد افغانستان به عنوان جزیی از آن دعا می کرد. و از حال خراب اسلام گله مند بود.

داشت و می کوشید تا خلیفه عثمانی را رهبر روحانی جهان اسلام معرفی کند. که شامل کشورهای زیر سلطه استعمار نیز می شد. بسیاری از روشنفکران که از گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی غرب در دنیای اسلام بیم داشتند. می خواستند همه دولت های اسلامی را تحت رهبری دولت عثمانی متحد کنند و این را تنها راه ایستادگی در برابر سلطه غرب می پنداشتند. "پیترز؛ همان، ص ۱۰۷"

۱. او از این طریق به حکومت خود مشروعیت داد اما با از بین رفتن خلافت او نیز به ایده ناسیونالیسم همچون بسیاری دیگر روی آورد.

مسلمانان هند در سال ۱۹۱۹ م. هند را دارالکفر<sup>۱</sup> تشخیص دادند و به دعوت امان الله به افغانستان هجرت کردند" افغانستان حاضر است برای قبول کردن این مهاجرین که فی سبیل الله اراده مهاجرت داشته باشند چرا که مسئله مذهبی است (الیور رواج، همان، ص ۱۰۳) " گروه هایی از هند و خیوه و بخارا به افغانستان آمدند. زیرا معتقد بودند، سرزمین خودشان دارالکفر و افغانستان دار الایمان است." یک سرزمین اسلامی زمانی که در همسایگی کفار باشد یا کفار به آن مسلط بشوند به دار الحرب تبدیل می شود" جمعیتی که از هند آمده بود در سال ۱۹۲۰ م. مورد استقبال شاه قرار گرفت. (سوبمن و ظریفی، ج ۱ ص ۸) این مهاجرت جز کسب وجه برای امان الله، سودی برای هندیان نداشت و به زودی آنان به کشور خود بازگشتند. (اشعار وحید دستگردی {برای امان الله} ۲۱ برگ، شناسه سند ۵-۹۸۶۸)

امیر امان الله، یک سال پس از رسیدن به قدرت، در مراسم سالگرد پدرش طی یک سخنرانی اظهار داشت که از وضعیت خلافت عثمانی بسیار متاسف شده است. او علت چنین روزگاری را همچون اندیشمندان دیگر تفرقه میان امت معرفی کرد. وی می گفت تفرقه میان مذاهب و دولت های اسلامی فرصتی برای استعمار است و غرب از این ضعف مسلمانان سود برده و به تجزیه خلافت چند ساله آن ها پرداخته است.

او همچنین از انگلیس خواست که همانند فرانسه و امریکا، خود را از غائله خلافت به دور دارد. وگرنه دوستی افغانستان را از دست می دهد. این تهدید برای بریتانیا به مفهوم اجازه دادن به شوروی برای عبور از خاک افغانستان؛ ناآرامی قبایل مرز نشین و ... بود. (سوبمن و ظریفی، همان، ص ۸-۹) در سال ۱۹۲۱ م. امان الله، دو قرارداد با شوروی و ترکیه منعقد کرد. در قرارداد نخست، خواهان این بود که شوروی استقلال بخارا و خیوه به رسمیت بشناسد و در دومی، خلافت عثمانی را به عنوان رهبر معنوی جهان اسلام پذیرفت. (الیور رواج، همان، ص ۱۰۰) به این ترتیب، عثمانی بعد از شوروی، دومین کشوری بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. امان الله هم پس از حذف خلافت، اولین پادشاهی بود که حکومت آتاترک و ترکیه را به رسمیت شناخت. (- لعل محمد یارغازی، افغانستان و معاهدات بین المللی آن، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲).

امان الله اظهار نمود، کشورش حاضر است با اعزام نیروی نظامی به هر کجای جهان اسلام، با جان و مال در راه خدا به جهاد با استعمار پردازد. در پی شایعاتی مبنی بر قصد امان الله غصب خلافت، او گفت که این امر نه تنها یک شایعه است، بلکه گویندگان آن سعی در مخدوش کردن

---

۱. بر اساس سیره پیامبر مسلمانان اگر نتوانند در سرزمین خود وظایف دینی شان را انجام دهند و امکان مهاجرت داشته باشند واجب است که مهاجرت کنند. حکم مهاجرت پس از فتح مکه برداشته شد تا این که در دوره معاصر و از سال ۱۹۱۹ م. دوباره از سر گرفته شد. (رادولف پیترز، همان، ص ۶۵)

- نصرالله سوبمن و فرهاد ظریفی، همان، ج ۱ ص ۸

وجهه وی به عنوان کسی که عامل تفرقه در میان مسلمانان است؛ دارند. شاه اظهار داشت که قصد ندارد خلیفه بشود و حامی خلافت عثمانی است. (سوبمن و ظریفی، همان، ص ۱۲)

امان الله خان در راستای سیاست پان اسلامیزم خود به مسلمانان بخارا و خیوه نیز التفات نشان داد. بسیاری از مسلمانان ماوراالنهر که سرزمینشان به دست شوروی و دولت کمونیستی افتاده بود؛ همچون هندی ها به افغانستان مهاجرت کردند. (پیام، ص ۱۱۶) امان الله، حاکم شکست خورده بخارا را پناه داد و به دلیل تصرف بخارا از سوی شوروی، روابط کابل و مسکو به سردی گرایید. (آندره بریگو و الیوروا، ص ۴۴) باسمه چی ها که نیروی جهادی مسلمانان ماورالنهر بودند هم در افغانستان ساکن شدند. ابراهیم بیگ فرمانده این گروه در سال ۱۹۲۹ م. از بچه سقا در مقابل امان الله حمایت کرد. (الیوروا، همان، ص ۱۰۳) امان الله از سال ۱۹۲۳ م. پس از آن که انگلیس قبایل جنوبی را علیه او تحریک کرد از حمایت پان اسلامیزم دست برداشت و هم هند و هم باسمه چی ها را رها کرد. (همان، ص ۹۹)

یک سال پس از حذف خلافت و تغییر سیاست پان اسلامیزم امان الله، علما به انتقاد از اصلاحات او پرداختند. در سال ۱۹۲۴ م. ملای لنگ علیه قانون اساسی که دو سال از تصویب و اجرایی شدن آن می گذشت، قیام کرد. وی همچنین مدارس زنانه که در چهارمین سال تاسیس خود بودند را هم ضد دین و مخالف شریعت شناخت.

### شورش ها و سقوط امان الله

دو شورش عمده در دوران امیر امان الله رخ داد. هر دوی این شورش ها به اصلاحات مدرن شاه اعتراض داشتند و موجب سقوط امان شدند.

ملای لنگ یا ملا عبدالله در سال ۱۹۲۴ م. در اعتراض به تصویب قانون اساسی در میان مردم خوست و پشتوها، قیام خود را آغاز کرد. وی می گفت، مردم باید میان قرآن و قانون یکی را انتخاب کنند. (فرهنگ، همان، ج ۲، ص ۵۲۷) او همچنین به مکاتب جدید هم اعتراض داشت.

شخصی به نام عبدالکریم هندوستانی، کاندید این شورشیان برای حکومت بود. وی از خانواده امیر محمد یعقوب خان بود که از هند به افغانستان آمد و همراه ملای لنگ مردم پکتیا را علیه قانون و برای امارت خود به قیام تشویق می کرد. (غبار، همان، ص ۸۰۹)

دولت برای سرکوب این قیام با مشکلات عدیده ای مواجه بود. قیامی که علمایی چون آخوند تکائو هم از آن حمایت می کردند. حتی وزیر جنگ یعنی محمد نادر خان هم در سرکوب آن ها با شاه همکاری نکرد و از شاه می خواست که امتیازاتی را برای مردم شورشی در نظر بگیرد (فرهنگ، همان، ج ۲، ص ۵۲۶).

شاه مجبور شد از خانواده مجددی بخواهد که پا در میانی کرده و ملا عبدالله را وادار به تسلیم بکنند. این امر انجام شد و ملای لنگ را امان دادند. اما امان الله پس از تسلیم ملا، وی را به همراه



یاران نزدیکش اعدام کرد. فضل عمر مجددی که مورد سو ظن شاه بود، به طور محترمانه به همراه آخوند تکائو تبعید شدند (غبار، همان، فرهنگ، همان) عبدالکریم هم که به هند رفته بود به قتل رسید و به این ترتیب شورش پایان یافت. (غبار، همان، ص ۸۰۸)

شاه فرزندان شورشیان را به مکتب فرستاد (سوبمن و ظریفی، همان، ج ۱، ص ۱۰۸) آنان را مجبور کرد به سمت شمال کوچ کنند (طنین، ص ۴۴) از آنان سرباز گرفت و گروگان هایی از این شورشیان در کابل، نزد شاه باقی ماند تا دولت از عدم تحرکات آتی آنان مطمئن بشود (سوبمن و ظریفی، همان) ماجرای ملای لنگ به یک سرکوب ختم نشد. مجلس در برخی بندهای قانون دست برد و آن ها را بیشتر از قبل با فقه حنفی تطبیق داد<sup>۱</sup>. (فرهنگ، همان، ج ۲، ص ۵۲۷) امان الله هم مجبور شد از موضع سابق خود عقب نشینی کند.

شورش دوم در سال ۱۹۲۹ م. از سوی مردم شنوار و سنگو خیل و جنوب و همچنین بچه سقا از مردم تاجیک و اهل کلکان، به طور همزمان صورت گرفت. مردم قبایل در پی بی عدالتی و ظلم مامورین و عدم رسیدگی به شکایاتشان ناآرام شدند (غبار، همان، ص ۸۱۸)

کار بچه سقا متفاوت و با ایدئولوژی بود. پس از آن که شاه به سفر اروپا رفت. علما در جلسات مخفی خود، علیه وی به تبلیغ پرداختند و خواهان خلع و حتی قتل او شدند.

حبیب الله کلکانی، معروف به بچه سقا از سوی ملایان در هند به افغانستان، برای انجام قیام فرستاده شد. وی در سفرش به هند از علما پول و سلاح گرفت و پس از بازگشت و آغاز حرکت خود در همان اوایل مورد حمایت آخوند تکائو قرار گرفت. حکم تکفیر و قتل امان الله را از آنان دریافت. برخی درباریان هم از جمله محمد ولی خان از وزیران امان الله هم به او خبرهای دربار را انتقال می داد.

از نظر این اشخاص مخالف، اقدامات امان الله علیه دین و بدعت او معادل کفر بود. پس از بازگشت امان الله شورش ها بالا گرفتند. تلاش برای فرو نشاندن قیام ها بی ثمر بود. سرانجام کفر نامه امان الله توسط خاندان مجددی تنظیم و به امضای بزرگان بسیاری رسید. بچه سقا با لقب امیر المومنین به حکومت رسید. (داوودی ناصری، ص ۲۰۵) امان الله و خانواده اش از کشور گریختند. (بهرامی و صدری، ص ۱۷) آن ها که امان الله را تکفیر کردند، توبه وی از آنچه جرایم او می پنداشتند را نپذیرفته و عقب نشینی امان الله بی فایده بود.

امان الله، وقتی قیام مردم را دید گفت که حاضر به کشتن مردم خود نیست و از مقامش کناره گیری کرد. (غبار، همان، ص ۸۲۵) عنایت الله خان به جای او به حکومت رسید. اما وی مشروعیت و مقبولیت نیافت و حبیب الله کلکانی به مدت هشت ماه به عنوان تنها پادشاه تاجیک تاریخ

۱. مواد دوم، نهم، بیست و چهارم، بیست و پنجم و چهل دوم نظامنامه تعدیل شد و آزادی های شخصی محدود شد.

افغانستان، قدرت را به دست گرفت. آخوند تگائو تاج شاهی را بر سرش گذاشت.<sup>۱</sup> (الیور رآ، همان، ص ۱۰۴). بسیاری این قیام را ظهور بنیاد گرای می دانند.

### نتیجه گیری

دلایل متنوعی برای سقوط امان الله ذکر می شود. از ضعف ارتش گرفته تا دسیسه انگلیس و عدم حضور شاه در کشور، سیاست خارجی و... اما واقعیت این است که حکومت امان الله مشروعیت خود را از اسلام گرفت و با تضعیف موقعیت خان ها و قبایل جایگاه قومی خود را ضعیف ساخت و پس از روی گردانی از سیاست پان اسلامیزم و بدتر از آن دوستی با آتا ترک و ترک جهاد که به او اتهام قادیانی بودن و انحراف از دین را می زدند؛ مشروعیت دینی خود را هم از دست داد و دلایلی برای کفر او ذکر شد که همه آن ها را می توان در دوره امیر حبیب الله به وضوح یافت و مواردی که در تضاد با فقه بودند همانند تصویر و موسیقی در تکفیر او ذکر نشد شاه با شتابی که دور دوم به اصلاحات خود بخشید این فرصت را برای مخالفین خود فراهم آورد تا شورش کنند و موجه جلوه کنند. حال این که هر کدام از طرفین به دین داری خود اصرار داشت.



۱. او کسی است که برای نصرالله خان، عموی امان الله و مدعی قدرت تاج گذاری کرد که امان الله فرصت حکومت را از او گرفت و همان سال که ملای لنگ سرکوب شد وی نیز محترمانه از کشور اخراج شد. حبیب الله کلکانی معروف به بچه سقا از ارتشیان دوره امان الله بود. وی در سفری به هند از سوی علما برای سرنگونی امان الله انتخاب شد و در آنجا برای تدارک پول و اسلحه دیده شد. پس از ورود به افغانستان نیز درباریانی چون محمد ولی و محمود سامی از او پشتیبانی می کردند همچنین علمایی چون قزل ایاق هم از حامیان او بودند. با این حال پس از ورود محمد نادر خان و شمس المشایخ مجددی و همکاری پشتو ها از حکومت عزل شد. حبیب الله کلکانی تمام اصلاحات امان الله را منسوخ اعلام کرد در دوره شورش او، هر چند که از دلایل عمده اش را زنان و تعصب دینی و حجاب برمی شمردند اخباری از تجاوز سربازان او به همین گروه در دست است به هر ترتیب حبیب الله کلکانی تنها پادشاه تاجیک در تاریخ افغانستان است و با اندیشه دینی و سیاسی علمای دیوبند قدرت را به دست گرفت.

## منابع

- بریگو، آندره و روآ، الیور، جنگ افغانستان، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم، مشهد: آستان قدس بلک، آنتونی، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام، ترجمه محمد حسین وقار، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۵
- رضوی، ۱۳۶۶. ب
- پیام، محمدعلی، نقش استعمار شرق و غرب در افغانستان، کابل: ارگان نشراتی سید جمال حسینی، ۱۳۶۴.
- پیترز، رادولف، اسلام و استعمار، ترجمه محمد خرقانی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
- داوودی ناصری، عبدالمجید، زمینه و پیشینه در جنبش اصلاحی در افغانستان، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹.
- رشتیا، قاسم، افغانستان در قرن نوزده، چاپ دوم، کابل: مطبعه دولتی، ۱۳۶۶.
- رشید، عنایت الله و دیگران، مبارزات علمای دینی کشور علیه استعمار انگلیس، کابل: بی نا، ۱۳۶۸
- روآ، الیور، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم، تهران: معاونت فرهنگی، ۱۳۶۹.
- سراج الاخبار
- سوومن، نصرالله و ظریفی، فرهاد، نطق های اعلیحضرت امان الله خان غازی، کابل: مطبعه دولتی، ۱۳۷۰.
- طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، چاپ دوم، تهران: عرفان، ۱۳۸۴
- غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، قم: احسانی، ۱۳۷۴.
- فرهنگ، میر صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم: احسانی، ۱۳۷۴.
- فرهنگ، میر صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم: دارالتفسیر، ۱۳۷۱.
- گریگوریان، وارتان، ظهور افغانستان نوین، ترجمه علی عالمی کرمانی، تهران: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی، ۱۳۸۸
- متن کامل قوانین اساسی افغانستان (۱۳۰۱ تا ۱۳۷۲)، با مقدمه سرور دانش، قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴.
- هرامی، روح الله و بهنام صدری، کشف حجاب در افغانستان و سقوط امان الله، تهران: مرکز اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۷۵.
- وکیلی پوپلزایی، عزیزالدین، نگاهی به تاریخ استرداد استقلال، کابل: بی نا، ۱۳۶۸.